

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۳۰ (پیاپی ۲۷) زمستان ۹۰

## شاه شجاع کرمانی و شاه شجاع مظفری

(نمونه‌ای از نقش سیاسی-تبلیغاتی نسخه بدل ها)\*<sup>۱</sup>

(علمی - پژوهشی)

دکتر محسن پورمختار

استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

### چکیده

از جمله استفاده‌های ثانوی نسخه بدل ها، مطالعه در تحولات عقیدتی و سیاسی جوامع است. در این مقاله با استفاده از ۴ نسخه خطی کتاب «البیاض و السواد» «خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی» چنین مطالعه‌ای را انجام داده‌ایم. مسئله تحقیق حاضر این است که چرا در سه دست نویس از این کتاب، نام عارف کرمانی قرن سوم به شکل «شاه بن شجاع الکرمانی» و در یک نسخه به صورت «شاه شجاع الکرمانی» آمده است؟ بر مبنای فرض این تحقیق، در دوران شاه شجاع مظفری، با توجه به شباهت های صوری در نام و کنیه و شباهت های واقعی یا ادعائی دیگری که بین «شاه کرمانی» و «شاه مظفری» وجود داشته است، سعی بر این بوده که این گونه نمایانده شود که شاه مظفری از بسیاری جهات، از جمله نام و کنیه، همچون شاه کرمانی است و به این وسیله، در واقع «شاه

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۰/۶/۲۳

\* تاریخ ارسال مقاله: ۸۸/۲/۱۴

شجاع مظفری» را به معنویت «شاه بن شجاع کرمانی» که در آن روزگار از قداست خاصی بین مردم برخوردار بوده است، منتسب می کرده‌اند.

کلید واژه ها: شاه بن شجاع کرمانی، ابوالفوارس، شاه شجاع مظفری، سیرجان، البیاض و السواد، نسخه بدل، نقد متنی

#### مقدمه

استاد شفیعی کدکنی در مقاله «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»<sup>۱</sup>، به نقش و اهمیت نسخه‌های بدل در شناخت تحولات تاریخی، ایدئولوژیکی و سیاسی جامعه‌ها در گذشته پرداخته‌اند. ازین دیدگاه، نسخه بدل‌های یک اثر علاوه بر کاربردی که در تهیه متن مصحح یک دست نوشته دارند، می‌توانند منابع مطالعاتی مهم و دست‌اولی در بررسی تحولات تاریخی، ایدئولوژیکی و سیاسی جامعه هم باشند. «در بسیاری از متون کهن، وقتی به مقایسه نسخه‌های موجود آنها می‌پردازیم، تصرفاتی تدریجی می‌بینیم که نتیجه تحولات جامعه است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۳: ۹۴) «از رهگذر این گونه متن‌ها و سنجیدن نسخه بدل‌های گوناگون آنها، امروز می‌توان به مسائلی در اعماق جامعه و تاریخ دست یافت و یکی از نهانگاه‌های حقایق تاریخی، همین تحولات ایدئولوژیکی نسخه بدل-هاست.» (همان: ۹۳) «این نکته را نیز نباید از یاد برد که نسخه‌های متأخر و کتابت شده در قلمروهای جغرافیائی متفاوت، همان گونه که می‌تواند تحولات فیلولوژیک (ریشه‌شناختی) متن را نشان دهد، آینه‌ای برای تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک جامعه نیز می‌تواند به شمار آید.» (همان: ۹۶) استاد شفیعی کدکنی در آن مقاله نوشته‌اند: «امروز در عرصه مطالعات تاریخی فرهنگ‌ها و به ویژه در قلمرو نقد متنی (نصّی) «textual criticism» و متن‌شناسی «textual studies» یکی از شاخه‌هایی که در حال رشد است، همین گونه مطالعات است که روی تحولات متن‌ها انجام می‌گیرد و از خلال تحول متن‌ها به تحولات ایدئولوژیک جامعه پرداخته می‌شود.» (همان: ۹۵) درین راستا، تغییر دادن صورت اسامی افراد محبوب یا منفور عصر و منطقه کتابت دست نوشته، در نسخه بدل‌ها فراوان به چشم می‌خورد: «مسئله تغییر نام افراد و... از آشکارترین و مهم‌ترین گونه‌های این نوع تحولات

است.» (همان: ۹۳) آنچه در ذیل می‌آید، نمونه‌ای است از نقش سیاسی-تبلیغاتی نسخه بدل ها در نیمه دوم قرن هشتم هجری:

کتاب «البیاض و السواد»، تألیف «خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی»، یک اثر صوفیانه از نوع «اللمع فی التصوف» سراج طوسی و «الرساله القشیریة» امام قشیری است که در قرن پنجم تألیف شده است. این کتاب، مجموعه‌ای بالغ بر بیش از ۳۰۰۰ فقره اقوال، حکایات، تاریخ و اشعار صوفیان تا اواخر قرن پنجم است که در ۷۳ باب، طبقه‌بندی موضوعی شده‌اند. یکی از ابواب کتاب که در شناخت تاریخ مشایخ تصوف اهمیت عمده دارد، باب ۳۹ آن است: «باب معرفة تاریخ المشایخ». درین باب، ۷۸ تن از مشایخ نامی تصوف که در قرون سوم و چهارم هجری می‌زیسته‌اند، به طرز موزج معرفی شده‌اند. خواجه، مشایخ قوم را در هشت گروه طبق بندی کرده است:

۱. ذکر الآحاد من الاوتاد؛ ۲. ذکر شیوخ الحجاز؛ ۳. ذکر

مشایخ العراق؛

۴. ذکر سادات الشام؛ ۵. ذکر مشایخ مصر؛ ۶. ذکر اشیاخ

فارس؛

۷. ذکر مشایخ خراسان؛ ۸. ذکر شیوخ

الجبـل<sup>۲</sup>.

ازین تقسیم بندی مبتنی بر مناطق جغرافیائی که در نوع خود ابتکاری و ظاهراً منحصر به بیاض و سواد است<sup>۳</sup> که بگذریم، سیرجانی در گروه اول (آحاد من الاوتاد)، هفت تن از مشایخ برجسته تصوف را که صرف نظر از منطقه و مکان، برتر از دیگران می‌دانسته، معرفی کرده است:

۱. ابوتراب نخشی؛ ۲. بایزید بسطامی؛ ۳. شاه بن شجاع کرمانی؛

۴. علی بن سهل اصفهانی؛ ۵. سهل بن عبدالله تستری؛

۶. ابراهیم خوّاص؛ ۷. ابو عبد الله مغربی.

از نکات قابل توجه درین گزینش، آن است که ۶ نفر از ۷ نفر بزرگان برتر تصوف از

دید خواجه، ایرانی هستند و ۵ نفر از ایشان در جغرافیای ایران فعلی قرار می‌گیرند.

اما نکته مورد نظر در این جستار، استفاده سیاسی-تبلیغاتی‌ای است که به نظر راقم این سطور، با استفاده از تغییری کوچک در نحوه نگارش نام یکی از بزرگان این گروه، در یکی از نسخه‌های مهم این کتاب شده است. مقدمتاً باید عرض شود: تا کنون هشت نسخه از این کتاب شناسائی شده است<sup>۴</sup> که تصویر چهار تایی آنها به دست نگارنده رسیده است. از این چهار دست نویس، یکی نسخه محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی است که در عید فطر سال ۷۴۶ هجری، به دست یکی از احفاد خواجه به نام «ابو محمد علی بن محمد بن محمد بن علی»، خطیب سیرجان، برای حاکم وقت شهر، «محمود بن محمود الحسینی»، کتابت شده است. در بخش نخستین معرفی مشایخ، چنانکه اشاره شد، نفر سوم «شاه بن شجاع الکرمانی» است. این شیخ که در واقع همشهری و مورد توجه خاص مؤلف بوده، به صورت زیر معرفی شده است:

« خَزَانَةُ الْحِكْمَةِ وَمَمْدُوحُ أَهْلِ شَاهِ بْنِ شُجَاعِ،  
 أَبُو الْفَوَارِسِ الْكِرْمَانِي؛ كَانَ أَحَدَ الْمُتَحَقِّقِينَ فِي شَأْنِهِ، لَهُ  
 دَلَائِلُ وَبَرَاهِينُ، خِرَاسَانِيٌّ الْأَصْلُ، نَزِيلُ السَّيْرَجَانِ، وَ  
 بِهَا قَبْرُهُ. رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. تُؤَوَّقَى سَنَةً  
 ثَمَانٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مَائَتِينَ. » ( السیرجانی ،  
 ۱۳۹۰: ۲۱۶)

« خزانه حکمت و ستوده اهل آن، ابوالفوارس، شاه بن شجاع  
 کرمانی، یکی بود از متحققین. او راست دلائل و برهان‌ها. اصلش  
 خراسانی است. ساکن سیرجان بود و قبرش همان جا است. او-  
 خدایش بیامرزاد- در سال دویست و هشتاد و هشت درگذشت.»

نکته مورد نظر در این مقاله، ساختار نگارش نام و نام پدر اوست که در همه نسخه‌های بیاض و سواد (نسخه کتابخانه ملی ملک، گک ۶۰ ب و نسخه کتابخانه موزه بریتانیا، گک ۱۴۳ ب) و به ویژه نسخه بسیار دقیق و کم نظیر کتابخانه دانشگاه ییل (گک ۱۱۹ الف) و سایر متون معتبر مشابه، از قبیل طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمان سلمی (سلمی ۱۹۶۹ م: ۱۹۲)، حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی (اصفهانی، بی تا، ج ۱۰: ۲۳۷)، الرسالة القشیریة امام قشیری (قشیری، ۱۹۸۹ م: ۸۲)، کشف المحجوب هجویری (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۱۱)، صفة الصفوة

ابن جوزی (ابن الجوزی، ۲۰۰۵ م، ج ۴: ۴۳)، الطبقات الکبری شعرانی (شعرانی، بی تا، ج ۱: ۹۰) المختار من مناقب الأخیار ابن اثیر (ابن الأثیر، ۲۰۰۳ م، ج ۳: ۹۰) و... به صورت «شاه بن شجاع» نوشته شده است اما در نسخه محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ص ۱۷۲) که به وسیله یکی از نوادگان مؤلف در سال ۷۴۶ هـ ق در سیرجان - محل دفن ابوالفوارس که تا روزگار کاتب و حتی یک قرن بعد، هنوز فرزند زادگانش در آنجا زندگی می کرده اند<sup>۵</sup> و مورخان عصر، آرامگاه او را «جلوه گاه طاووسان بساتین انس و تذروان ریاض قدس» می خواندند (سمرقندی، ۱۹۳۶ م ج ۲: ۱۸۷) و شاهان مقتدر روزگار به زیارتش می شتافتند<sup>۶</sup> - کتابت شده است و طبعاً باید در این مورد دقیق تر از سایر نسخ باشد، نام شاه و پدر او، به صورت «شاه شجاع» آمده است. چرا؟

نخستین احتمالی که به ذهن می رسد، این است که کاتب، واژه «بن» را ما بین شاه و شجاع از قلم انداخته و فراموش کرده است اما چنین نیست. با کمی دقت متوجه می شویم که جای واژه گمشده در بین آن دو کلمه دیگر باقی است و با دقت بیشتر، درمی یابیم که هنوز نقطه زیر (باء) در جایی که باید منطقی می بوده، باقی مانده است تا ثابت کند که این واژه دو حرفی را بعداً تراشیده و عمداً محو کرده اند اما چرا؟

دقت در همه متونی که نام این عارف بزرگ را ذکر کرده اند، می رساند که نام او شاه و نام پدرش شجاع بوده است که گاه به تنهایی یا با نسبت کرمانی، به گونه «شاه الکرمانی» و یا با نام پدر، «شاه بن شجاع الکرمانی» یا به شکل کامل «ابوالفوارس شاه بن شجاع الکرمانی» آمده است نه اینکه «شجاع» صفت «شاه» بوده باشد. البته در برخی متون فارسی از او به صورت «شاه شجاع» در ساخت اضافه بنو<sup>۷</sup> ذکر شده است؛ مثلاً در تذکرة الأولیا (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵ م: ۳۱۲) و نفحات الأنس (جامی، ۱۳۷۵: ۸۴) اما این ساخت ویژه زبان فارسی است و غیر ممکن است که یک نویسنده ادیب عربی دان<sup>۸</sup>، یعنی خواجه سیرجانی، این اشتباه نحوی را آن هم در مورد نام شیخ محبوب خود مرتکب شده باشد. همان گونه که در مورد خود او در متون عربی، همه جا «علی بن الحسن» و در فارسی گاهی «علی حسن» به همان معنی به کار رفته است<sup>۹</sup>. علاوه بر این، وجود «بن» در سایر نسخ کتاب، می رساند که مؤلف کتاب، یعنی خواجه علی سیرجانی، از این شیخ محبوب

خود به همان صورت متعارف و صحیح از لحاظ نَسَبی و نحو عربی، یعنی «شاه بن شجاع» نام برده است. پس دلیل حذف این کلمه دو حرفی از آن میان چیست؟

می‌دانیم که نسخه مورد بحث ما، زمانی کتابت شده که امیر مبارزالدین محمد مظفر میبیدی، کرمان و سیرجان را در تصرف خود داشته است.<sup>۹</sup> امیر مبارز، چنان که مشهور است، ادعای دین داری و اعتقاد به صوفیه را می‌کرده و با صوفیه مناسبات نیک داشته<sup>۱۰</sup> تا آنجا که نام و کنیه پسر محبوب خود را **ابوالفوارس شاه شجاع** و نام پسر دیگرش را **بایزید** گذاشته است؛ محض تیمن و تبرک جستن به دو عارف بزرگ ایرانی، **شاه کرمانی** و **بایزید بسطامی**.<sup>۱۱</sup>

آل مظفر با کرمان و سیرجان بسیار مرتبط بوده‌اند و در تواریخ مربوط به عهد مظفری، از این مطلب فراوان یاد شده است.<sup>۱۲</sup> چنان که شاه شجاع قبل از رسیدن به سلطنت و بعد از آن، بارها به سیرجان رفته و در بعضی مواقع در آن شهر و حتی روستاهای اطراف آن ماه‌ها مانده است. (غنی، ۱۳۷۵: ۲۲۸) همچنین در فرصتی که یک بار برای او پیدا شده است، کتاب «شرح مختصر ابن حاجب» را در سیرجان، نزد قاضی «عضد الدین ایجی» خوانده است. (همان: ۱۰۰) او پس از دوّمین دستگیری پدر خود، امیر مبارزالدین، ابتدا او را به قلعه سنگ سیرجان و سپس به قلعه بم به حبس فرستاد. (وزیری، ۱۳۶۴: ۵۱۶) خود او در حکومت پدر، مدتی حاکم کرمان بود و در مدت سلطنت خود نیز برادر و پسر خود، سلطان احمد و سلطان شبلی، را به حکومت کرمان فرستاد و چنان که ذیلاً اشاره خواهد شد، خود را کرمانی می‌دانست. از سوی دیگر، می‌دانیم که آرامگاه شاه بن شجاع کرمانی در سیرجان بوده است و در آن روزگار، از آن چنان قداستی برخوردار بود که امثال شاهرخ تیموری را «به زیارت مرقد منور و مشهد معطر شاه شجاع کرمانی» کشاند و شاهرخ در آنجا «شرایط زیارت به جای آورد». (سمرقندی، ۱۹۳۶م، ج ۲: ۱۸۷) می‌توان تصور کرد که شاه شجاع مظفری که خود به صوفیه علاقه بسیار داشت - نمونه‌هایی از این علاقه را در ذیل ذکر می‌کنیم - بارها به زیارت شاه کرمانی رفته و در مدت حکومت تقریباً دراز مدت خود (۷۵۹-۷۸۶)، سعی داشته با استفاده از شباهت‌های واقعی یا ادعائی خود با شاه بن شجاع کرمانی که در آن روزگار بسیار مشهورتر و محبوب‌تر از روزگار ما بوده است، نوعی همانندی همه جانبه بین خود و عارف محبوب و قدیس گونه هم نام خود

ایجاد کند و در بین مردم رواج دهد و از این راه، پشتوانه‌ای معنوی برای حکومت خود تدارک ببیند. دور نیست اگر بگوییم که او قلباً نیز به این امر باور داشته و خود را در حمایت معنویت شاه کرمانی و از جهاتی، همانند او می‌دیده است. از جمله مواردی که می‌توانسته اند شاه کرمانی و شاه مظفری را به هم شبیه نشان دهند، می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- **نام و کنیه:** که در مورد هردو به ترتیب، شاه شجاع<sup>۱۳</sup> و ابو الفوارس بود.

۲- **کرمانی بودن:** شاه کرمانی، غیر کرمانی‌ای بود کرمانی شده. شاه مظفری نیز که اصالتاً غیر کرمانی بود، خود را کرمانی می‌دانست. مادر شاه مظفری از قراختائیان کرمان بوده و او به این دلیل و نیز به دلیل حکومت آل مظفر بر کرمان، قبل از حکومتشان بر فارس، خود را کرمانی می‌دانسته است چنان که در روزهای آخر عمر، به برادرش سلطان احمد که او را حکومت کرمان داده بود، گفت: «برادر... دار الامان کرمان، وطن اصلی ماست زیرا که مادر ما، مردم آنجا و موطن مألوف و محل ترقی پدر ما بوده است.» (وزیری، ۱۳۸۳: ۵۳۷) نخستین همسر شاه شجاع، مادر سلطان شبلی، کرمانی بود. (همان: ۴۹۴) و (غنی، ۱۳۷۵: ۲۹۲) چنان که نامادریش، نخستین زن امیر مبارز الدین، هم کرمانی بود. (همان: ۴۷۹) کرمانی دانستن آل مظفر، مطلبی است که نه تنها نکته‌سنجان روزگار او بر آن مهر تأیید می‌نهادند<sup>۱۴</sup> بلکه مورخان عصر ما هم برآنند که «... کرمان از قدیم در قلمرو حکمرانی بلکه خانه شاه شجاع محسوب می‌شد...». (همان: ۲۲۹) این نکته نیز شایان ذکر است که هنوز در سیرجان، خانواده مظفری که در مکی آباد سیرجان و در اطراف آرامگاه شاه بن شجاع کرمانی زندگی می‌کنند، خود را از اعقاب آل مظفر می‌دانند.

استاد بهاء الدین خرمشاهی در شرح واژه «ابو الفوارس» نوشته است: «ابو الفوارس همان شاه شجاع است. بین این شاه شجاع ممدوح حافظ و ابو الفوارس شاه [بن] شجاع کرمانی، عارف بزرگ قرن سوم، وجوه تشابه غریبی هست. ضمناً شاه شجاع ممدوح حافظ از طرف مادر منسوب به قراختائیان «کرمانی» است. شاید حافظ و دیگران برای تکمیل این تشابه اسمی، شاه مظفری را به کنیه یا کنایه ابو الفوارس خوانده باشند. «شهسوار» که در شعر

حافظ فراوان است، ظاهراً معادل و ترجمه فارسی همین کلمه است و غالباً به شاه شجاع اشاره دارد.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۸: ۱/۶۴۲)

به نظر نگارنده، کنیه «ابوالفوارس» از ابتدا به شاه شجاع مظفری داده شده بوده زیرا کنیه جد مادری او هم «ابوالفوارس» بوده است. (ر.ک: یادداشت شماره ۱۸) علاوه بر این که کنیه دیگری هم برای او نمی شناسیم.

۳- **شاهی و شاهزادگی:** «ابو عبدالرحمان سلمی نیشابوری» که او را باید پدر تاریخ تصوف نامید، در ذکر شاه کرمانی آورده است: «کان من اولاد الملوک» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲) این نسبت شاهانه را غالب مورخان تصوف تأیید کرده‌اند. به نقل حافظ ابرو، بازماندگان شاه کرمانی که تا قرن نهم در سیرجان زندگی می کردند، همچنان این نسبت شاهانه را در یاد داشتند: «نسل او گویند از فرزندان ملوک عجم است.»<sup>۱۵</sup> (خوافی، ۱۳۷۸: ۱۶) «محرابی کرمانی» در مزارات کرمان در باره او نوشته است: «ایشان پادشاه بوده‌اند و با لشکری عظیم به عراق آمده‌اند چون به سیرجان به سر خاک رسیده‌اند، حاکم آن وقت، با او محاربه کرده و فتنه عظیم شده...» (محرابی، ۱۳۸۳: ۱۹۰)<sup>۱۶</sup> چنان که برخی محققان توجه داده‌اند، کنیه ابوالفوارس درباره او، می تواند در ارتباط با جنگاوری و سروکار داشتن با سوارکاران و فرماندهی باشد.<sup>۱۷</sup> شاه شجاع مظفری هم شاهی بود که نسب شاهزادگی خود را از طریق قراختائیان کرمان امتداد می داد<sup>۱۸</sup> و مورخان از جنگجویی و شجاعت او سخن ها گفته‌اند.<sup>۱۹</sup>

۴- **علم و ادب:** شاه کرمانی از مشایخی است که به علم و حکمت شهره بودند. سلمی در این مورد می نویسد: «و کان من علماء هذه الطبقة» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲) نیز مورخان تصوف، او را از جمله مؤلفان قوم شمرده‌اند: «و وی را رسالات مشهور است اندر تصوف و کتابی کرده است که آن را مرآة الحکماء خوانند.»<sup>۲۰</sup> (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۱۲) «روزبهان بقلی»، از او به عنوان «خواجه حکمت»<sup>۲۱</sup> یاد کرده است. (بقلی، ۱۹۸۱: ۱۵۶) علاوه بر این، چند بیت شعر که از وی باقی مانده، گواه بر شعر سرودن اوست.<sup>۲۲</sup> شاه شجاع مظفری نیز به گفته غالب مورخان زمانش، اهل علم و ادب بود چنان که در نه سالگی قرآن را حفظ کرد، «کشاف زمخشری» را تقریر می کرد و حتی به خط خوش



خویش، آن را کتابت کرد. او به فارسی و عربی، هم به نظم و هم به نثر، اثر می‌آفرید.<sup>۲۳</sup> «اهل فضل بود و گذشته از شاعری، با تفسیر و حکمت و کلام نیز سروکار داشت. می‌گویند در مباحثه علمی، اکثر طالب علمان مستعد را مغلوب می‌کرد و حتی شرح حماسه را به درس می‌گفت.» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۱۶) شاه شجاع مظفری «رساله‌ای هم به عربی دارد، در ستایش علم که حاکی است از اطلاعات وسیع او در مسائل راجع به ادب عربی.» (همان: ۱۱۷) حافظ هم، او را «جامع علم و عمل، جان جهان، شاه شجاع» می‌نامید. (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۸۸)

۵- **تصوف و فتوت**: شاه کرمانی از مشایخ طراز اول تصوف است و این قولی است که جملگی برآیند. شاه از بزرگان فتوت و از جوانمردان قوم نیز محسوب است چنان که سلمی گوید: «وکان من أجلة الفتيان.» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲) از سوی دیگر، شاه شجاع مظفری، بنا بر آنچه مورخان در باره او گفته‌اند، علاقه و توجه خاصی به تصوف و رجال بزرگ آن داشته است. و چنان که دیدیم، پسر خود را به نام یکی از بزرگان تصوف، شبلی، نام گذارد. او همچنین با صرف دویست هزار دینار، خانقاهی در جوار خانه کعبه ساخت و پس از اتمام ساختمان آن، در باره آن شعری عربی سرود (غنی، ۱۳۷۵: ۲۴۷) و در بحرانی ترین روزهای حکومتش، «عازم حرکت از شیراز شد و قبل از نهضت، به زیارت مقبره شیخ کبیر<sup>۲۴</sup> رفت..» (همان: ۲۱۶) او خود به فقرا (صوفیان) تشبه می‌جست و نه تنها در وصایای وفاتش «دستور داد کفنی از کرباس که فراخور احوال فقرا باشد، برایش حاضر کنند» (همان: ۳۲۱)، در زندگی نیز ادعای فقر و درویشی داشت و اشعاری از این دست می‌سرود:

یک چند طریق رهروان گیرم پیشش      وز ناز و نعیم یاد نارم کم و بیش

باشد که رسم به آرزوی دل خویش      مردانه درین راه بپویم پس و پیش

\*

ای کرده غمت غارت هوش دل ما      عشق تو شده خانه فروش دل ما

سری که مقربان از آن محرومند      عشق تو فروگفته به گوش دل

(همان : ۳۲۹)

و در نامه‌ای که به تیمور نوشت، در رجزی صوفیانه، تلویحاً خود را «درویش» خواند:

اگر یک نیمه گردآید سپاه مشرق و مغرب      زدیگر نیمه بس باشد تن تنهای درویشان

(وزیری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۶)

او وصیت کرد که جسدش را موقتاً در مکانی که از سوی صوفیان مقدس شمرده می‌شد - دامنه کوه چهل مقام در شیراز - دفن کنند و بعداً به مدینه انتقال دهند. (غنی، ۱۳۷۵:

۳۲۱)

شاه شجاع مظفری را به فتوت و کرم ستوده‌اند (همان : ۲۳۰) و از جوانمردی هایش داستان‌ها نقل کرده‌اند. «مورخین آن دوره، همه او را به نیکی یاد کرده و صفات پسندیده به او نسبت داده‌اند که از مجموع می‌توان استنباط کرد که برای زمان خود، پادشاه خوبی بوده و قدر مسلم این است که من حیث المجموع، باید او را بهترین فرد خانواده آل مظفر شمرد.» (همان : ۳۲۴) طبعاً باورهای مردم عصر او نیز در همان سطح نوشتارهای مورخان اگر نگوییم با باور بیشتر - بوده است و گر چه مبالغه‌های مورخان درباری در کمال فضل و دینداری او را نمی‌توان در بست پذیرفت و در قبایح اعمال شاه مظفری هم می‌توان داد سخن داد، باری مطمئناً سلطان مظفری، فضائل و کمالاتی قابل توجه داشته است و گرنه نمی‌توانست دل خواجه شیراز را چنان بر باید که تا حد معشوق او درآید؛ رندی که به شدت از پدر او بیزار بود و با ابزار هنر شگفت خود، بزرگترین ناسزاها را نثار او می‌کرد، پسر را صمیمانه و گاه افراط آمیز می‌ستود.<sup>۲۵</sup>

به هر تقدیر، منطقی به نظر می‌رسد که «شاه شجاع مظفری» و طرفداران او، سعی هر چه بیشتر در یکسان انگاری او و «ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی» می‌نموده‌اند و در این راستا، دستاویزهایی هم داشته‌اند که این امر را لا اقل در نظر عامه مردم قابل قبول می‌کرده

است. او خود را به معنویت عارف محبوب روزگار، شاه کرمانی، منتسب می‌کرده است و به نظر ما، در این راه، عوامل زیادی به او یاری می‌داده‌اند اما در متن‌های مکتوب عربی که به شاه کرمانی می‌پرداختند، ساخت «شاه بن شجاع» در این همانند سازی خلل ایجاد می‌کرد: اگر این «بن» کم حرف، در این متون که در آن روزگار رواج بیشتری در جامعه داشته‌اند، از میان برداشته می‌شد، فرایند تبلیغاتی کامل می‌شد؛ خاصه که نحو زبان فارسی هم، ترکیب «شاه شجاع» را به جای «شاه بن شجاع» می‌پذیرفت و افسانه‌هایی از نوع آنچه در روایت محرابی کرمانی دیدیم،<sup>۲۶</sup> آن را تقویت می‌کرد و به تدریج، ترکیب «شاه شجاع» از شکل ترکیب اضافی (اضافه بنوت)، به صورت ترکیب وصفی دگرذیسی یافت و نهایتاً در ساخت اسمی «شاه شجاع» تثبیت شد به ویژه که قاعده اقتصاد زبان «Language economy» نیز انجام این تغییر را تسهیل می‌کرد. مخلص کلام آنکه به نظر این جانب، واژه «بن» در ترکیب «شاه بن شجاع»، در باب «معرفة تاریخ المشایخ» کتاب البیاض و السواد، در نسخه مکتوب در ۷۴۶ هـ در سیرجان، در زمان حکومت شاه شجاع مظفری که پسر و برادرش حاکم کرمان و سیرجان بودند و احتمالاً به دست شخصی که در دولت او مقام و منصبی داشته (محمود بن محمود الحسینی؟) و به جهت تقدیس «شاه شجاع مظفری»، از طریق یکسان‌انگاری هرچه بیشتر او با «شاه شجاع کرمانی» صورت گرفته است. فراموش نکنیم که «شاه کرمانی» در آن روزگار از تقدس بالایی برخوردار بوده است چنان که انعکاس آن را در روایت «عبدالرزاق سمرقندی» و زیارت «شاهرخ تیموری» از مزار او دیدیم و ای بسا که بارها، شاه مظفری در سفرهای مکرر خود به سیرجان به عنوان «شاه شجاع ثانی» به زیارت «شاه شجاع اول» مشرف شده باشد. آنجا که امیر مبارزالدین در جهت جلب افکار عامه، با تصاحب تار موی منسوب به رسول (ص)، سعی در انتساب خود به معنویت او می‌نماید<sup>۲۷</sup>، از پسر او، «ابوالفوارس شاه شجاع»، نیز انتظار می‌رود که خود را با معنویت «ابوالفوارس شاه شجاع کرمانی» پیوند دهد، به ویژه که در این راه دستش چون پدر، پُر خالی هم نبوده است.

## نتیجه

با توجه به این که واژه « بن » در ترکیب «شاه بن شجاع کرمانی» در ابتدا توسط کاتب نسخه «البیاض و السواد» کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نوشته شده و بعداً به طور عمد از بین برده شده است، به نظر می‌رسد که این عمل در راستای همسان‌انگاری شخصیتی بین «شاه شجاع مظفری» و «شاه بن شجاع کرمانی» صورت گرفته باشد. در روزگار آل مظفر، روابط این خاندان با کرمان و سیرجان، محل آرامگاه شاه کرمانی، زیاد بوده است و این زیارتگاه و شخص «شاه بن شجاع» از معروفیت و قداست خاصی در جامعه برخوردار بوده‌اند. امیر مبارز الدین محمد میدی، نام و کنیه پسر محبوب خود را به طور تبرک، یکسان با شاه کرمانی انتخاب کرد. «شاه شجاع مظفری» نیز با توجه به همین شباهت‌های صوری و نیز شباهت‌های دیگر که با «شاه کرمانی» داشت (از جمله کرمانی بودن، شاه و شاهزاده بودن، اهل علم بودن، شاعر بودن، صوفی مسلک بودن، اهل فتوت و جوانمردی بودن و...)، بین خود و شاه کرمانی همگونی‌هایی می‌دید که باعث می‌شد خود او و دوستدارانش، او را «نسخه ثانی شاه کرمانی» بدانند. حذف واژه «بن» در نسخه مذکور که به یکی از امیران مظفری هدیه و در روزگار آنها کتابت شده است، بنا به فرضیه این تحقیق، در راستای همین هدف بوده است و نتیجه آن، اینکه در نهایت، ترکیب «شاه شجاع» در مورد «شاه کرمانی» و «شاه مظفری»، به طور یکسان به کار رفته است.

### یادداشت‌ها

۱. شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها.
۲. برای اطلاعات بیشتر نک: پورمختار، ۱۳۸۳: تاریخ مشایخ صوفیه در بیاض و سواد سیرجانی.
۳. نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۳۹.
۴. برای اطلاعات بیشتر در مورد نویسنده بیاض و السواد و نسخه‌های آن، نک: مقدمه نگارنده بر بیاض و السواد، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین-آلمان، تهران: ۱۳۹۰.
۵. نک: خوافی، ۱۳۷۸: ۱۶.
۶. نک: سمرقندی، ۱۹۳۶م: ۱/۱۸۷: ۲.

۷. ادیب بودن و عربی دانی خواجه، نکته‌ای است که گواه آشکار آن، کتاب البیاض و السواد است. کافی است بدانیم که در این اثر، ۴۵۳ بیت شعر عربی آمده است. این نکته را نویسنده کتاب «الایرانیون والادب العربی» در ترجمه خواجه آورده: «کان... ادیباً، مصنفاً». (آل قیس، ۱۳۷۹: ۴۱۱)

۸. برای مثال «علی بن الحسن» در معجم السفر (سلفی، ۱۹۹۳: ۱۵۹) و «علی حسن» در اسرار التوحید. (محمد بن منور، ۱۳۶۳: ۳۴۳)

۹. امیر مبارز الدین محمد مظفر میبدی، در سال ۷۴۱ هجری کرمان را تسخیر کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۵۸۷)

۱۰. برای نمونه، نک: غنی ۱۳۷۵: ۱۸۵ به بعد.

۱۱. این نوع نام گذاری، نمونه‌های دیگری نیز در تاریخ ایران دارد چنان که در مورد سلطان محمد اولجایتو نوشته‌اند که «از فرط محبت و مودتی که به سلطان اولیاء بایزید داشت، نام سه پسر، بسطام و بایزید و طیفور کرده». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹۲ به نقل از تاریخ اولجایتو) و نیز شاه شیخ ابو اسحاق اینجو که: «پدرش وی را به نام شیخ ابو اسحق کازرونی به این نام نامیده است». (ابن بطوطه، ۱۳۶۱ ج ۱: ۲۲۲)

۱۲. از جمله جغرافیای حافظ ابرو (که بیشتر تاریخ است تا جغرافی)، روضه الصفای میر خواند، تاریخ کرمان احمد علی خان وزیری، تاریخ عصر حافظ دکتر قاسم غنی.

۱۳. در ادامه مقاله خواهیم دید که روند تغییر، نهایتاً به جانی منتهی شده که صورت «شاه بن شجاع» به «شاه شجاع» دگرگون شده و عملاً با نام «شاه شجاع مظفری» یکی شده است.

۱۴. از جمله حافظ که او را «شاه ترکان» می خواند (حافظ، ۱۳۶۲: ۳۳۷) «به اعتبار اینکه از طرف مادر، نسب به پادشاهان قراختائی ترک کرمان می‌رسانید» (غنی، ۱۳۷۵: ۹۹).

۱۵. به نظر این جانب، «شاه بن شجاع کرمانی» از بقایای شاهزادگان ساسانی بوده است چه اصل او را از مرو دانسته‌اند. می‌دانیم که پس از قتل یزدگرد سوم ساسانی در مرو، اطرافیان او اغلب در همان حوالی ماندند و به تدریج، موجب رشد ادبیات فارسی دری در دوره اسلامی شدند. دور نیست شاه کرمانی که از اولاد ملوک و از مرو بود، از ایشان باشد.

- ابوعبدالرحمان سلمی، در ذکر او آورده: «ومنهم شاه الکرمانی وهو شاه بن شجاع ابوالفوارس کان من اولاد الملوک...وَيُقَالُ اصله من مرو...» (سلمی، ۱۹۶۹: ۱۹۲)
- <sup>۱۶</sup>. از نحوه ورود شاه به سیرجان اطلاع دقیقی در دست نیست. روایت محرابی کرمانی، افسانه به نظر می‌رسد اما برای مقصود ما که تصورات مردم در باره اوست، گویا است.
- <sup>۱۷</sup>. نک: هجویری، ۱۳۸۳: ۷۵۲.
- <sup>۱۸</sup>. آیا چنان که در ایران از روزگاران کهن، نسب سازی، معمول سلاطین بود، او هم نسب شاهی خود را از طریق «شاه بن شجاع کرمانی» به شاهان ساسانی نمی‌رساند؟ اینکه کنیه جد مادری اش هم «ابوالفوارس» بود (غنی، ۱۳۷۵: ۱۹۲) می‌تواند حاکی از سابقه این گونه ادعاهادر نزد اجداد مادری او باشد که همچون شاه کرمانی از ماوراء النهر به کرمان آمده بودند.
- <sup>۱۹</sup>. از جمله دکتر غنی در «تاریخ عصر حافظ» (ص ۳۲۵) به نقل سخنان مبسوط معین الدین یزدی در کتاب «مواهب الهی» در باره شجاعت و جنگاوری شاه شجاع مظفیری پرداخته است و دکتر زرین کوب در «روزگاران ایران» (ص ۵۸۷)، از خصوصیات مهم او به جنگجویی اش اشاره کرده است.
- <sup>۲۰</sup>. از نام تألیفات شاه کرمانی، جز «مرآة الحکماء» ذکر نشده است. اما به نظر می‌رسد که روزبهان بقلی، در وصف شاعرانه‌ای که از شاه کرده، به نام چند اثر او، از جمله «کتاب نور» و «خزانة الحکمة» علاوه بر «مرآة الحکماء» اشاره کرده است. (نک: بقلی، ۱۹۸۱: ۳۵)
- <sup>۲۱</sup>. وجه «حکمت» در شخصیت شاه کرمانی بسیار برجسته است و باید جداگانه از آن سخن گفت.
- <sup>۲۲</sup>. برای دیدن نمونه اشعار شاه کرمانی، نک: الاصفهانی، بی تا: ۲۳۸ و جامی، ۱۳۷۵: ۸۵.
- <sup>۲۳</sup>. برای دیدن نمونه نظم و نثر شاه مظفیری، نک: غنی ۱۳۷۵: ۳۲۶ به بعد.
- <sup>۲۴</sup>. منظور، صوفی معروف، ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی (م. ۳۷۱ هجری)، در شیراز است.
- <sup>۲۵</sup>. این فرض هم ممکن است که رند شیراز در مدایحی از نوع «جبین و چهره حافظ خدا جدا مکناد / ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع» (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۸۷)، به شیوه سخن گفتن چند پهلوی خود، در ضمن ستایش های فوق العاده‌ای که از شاه مظفیری به زبان می‌کرد، دل را به جانب سیرجان معطوف می‌داشت. اگر چه از خواجه رندان هر چه فرض شود، در

امکان است، با این حال از مجموعه آنچه به روابط او با شاه شجاع مظفری مربوط می‌شود، برمی‌آید که خواجه شیراز، «شاه مظفری» را در اغلب اوقات قلباً دوست می‌داشته است.<sup>۲۶</sup> بدیهی است که تعداد و تنوع این گونه داستان‌ها در اطراف شخصیت شاه کرمانی، بیش از یکی دو موردی بوده که امروزه در دست است.<sup>۲۷</sup> گویند تار موئی از حضرت رسول، نزد خاندان «شمس الدین علی بمی» بود که محمد مظفر خواستار آن بود. شمس الدین پس از مدتی خود داری، در خواب دید که رسول به او فرمود «موی محمد به محمد مظفر ده»: (وزیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۰۷).

### فهرست منابع

- ۱- آل قیس، قیس. (۱۳۷۹). *الایرانیون والأدب العربی*. (ج ۶). چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- ابن الاثیر، مجد الدین ابو السعادات. (۲۰۰۳ م). *المختار من مناقب الأخیار*. (ج ۶). به تصحیح مامون الصاغر جی و... امارات متحده عربی: مرکز زاید للتراث والتاریخ.
- ۳- ابن الجوزی، جمال الدین ابوالفرج. (۲۰۰۵ م). *صفة الصفوة*. (ج ۲). به اهتمام عبد السلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
- ۴- ابن بطوطه. (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*. (ج ۲). ترجمه دکتر محمد علی موحد. چاپ سوم، تهران: مرکز علمی و فرهنگی.
- ۵- الاصفهانی، حافظ ابو نعیم. (بی تا). *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*. (۱۱ ج). بیروت: دار الفکر.
- ۶- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۹۸۱ م). *شرح شطحیات*. به تصحیح و مقدمه فرانسه هانری کرین. تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.

- ۷- پورمختار، محسن. (۱۳۸۳). **تاریخ مشایخ صوفیه در بیاض و سواد سیرجانی**. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷ شماره ۱۹۲، صص ۱-۱۶.
- ۸- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۵). **نفحات الانس من حضرات القدس**. به تصحیح دکتر محمود عابدی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- ۹- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). **دیوان**. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۸). **حافظ نامه**. چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (معروف به حافظ ابرو). (۱۳۷۸). **جغرافیای حافظ ابرو**. (۳ ج). به تصحیح صادق سجادی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). **از کوچه رندان**. چاپ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- ----- (۱۳۷۸). **روزگاران ایران**. تهران: سخن.
- ۱۴- سلفی، احمد بن محمد. (۱۹۹۳). **معجم السفر**. تحقیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دار الفکر.
- ۱۵- سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمان. (۱۹۶۹ م). **طبقات الصوفیه**. به تصحیح نورالدین شریه. چاپ دوم، قاهره: مکتبه المیانجی.
- ۱۶- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۹۳۶ م). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به تصحیح محمد شفیع. لاهور.
- ۱۷- السیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن. (۱۳۹۰). **البیاض و السواد**. تصحیح و تحقیق محسن پورمختار. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین آلمان.
- ۱۸- سیرجانی، ابو الحسن علی بن حسن. (ف حدود ۴۷۰ هـ). **البیاض و السواد**. قم: کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۱۱۷.
- ۱۹- ----- (۱۳۹۰). **جذوه الاصطلاء و حقیقه الاجتلاء** (نام جعلی برای البیاض و السواد). کتابخانه دانشگاه ییل، شماره ۱۶۴، مجموعه لندبرگ.



- ۲۰- ----- **رسالة التصوف** (نام غیر حقیقی برای البیاض و السواد). تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره ۱۴۵۲.
- ۲۱- ----- **اقوال الائمة التصوف** (نام غیر حقیقی برای البیاض و السواد). لندن: کتابخانه بریتیش میوزیوم، شماره ۱۲۶۳۲ Or.
- ۲۲- شعرانی، ابو المواهب عبد الوهاب. (بی تا). **الطبقات الكبرى**. بیروت: دار الفکر.
- ۲۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴). **دفتر روشنائی**. چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۴- ----- (۱۳۸۶). **قلندریه در تاریخ**. تهران: سخن.
- ۲۵- ----- (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، مجله نامه بهارستان. سال پنجم، شماره اول و دوم، دفتر ۹-۱۰، صص ۹۳-۱۱۰.
- ۲۶- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد. (۱۹۰۵ م). **تذکرة الاولیا**. لیدن: مطبعة بریل.
- ۲۷- غنی قاسم. (۱۳۷۵). **تاریخ عصر حافظ**. چاپ هفتم، تهران: زوار.
- ۲۸- قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم. (۱۹۸۹ م). **الرسالة القشيرية**. به تصحیح عبد الحلیم محمود و... قاهره: دار الشعب.
- ۲۹- محمد بن منور. (۱۳۶۶). **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**. به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- ۳۰- محرابی کرمانی. (۱۳۸۳). **مزارات کرمان** (تذکرة الاولیاء محرابی کرمانی). به اهتمام حسین کوهی کرمانی. چاپ دوم، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۳۱- وزیر کرمانی، احمد علی خان. (۱۳۶۴). **تاریخ کرمان**. (۲ج). به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات علمی.
- ۳۲- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). **کشف المحجوب**. به تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.